

نقش انصار در جنگ‌های دوران امیرمؤمنان (ع)

فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ در آینه پژوهش: سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷

سعید طالقانی*

چکیده

نوشتار حاضر درصدد بررسی نقش انصار در جنگ‌های دوران امیرمؤمنان (ع) است. انصار بعد از رحلت پیامبر (ع) و جریان سقیفه، با اهل بیت (ع) و بنی‌هاشم در یک جبهه در مقابل ابوبکر و دستگاه خلافت قرار گرفتند. انصار نوعاً طرفدار امام علی (ع) بوده، آن حضرت را تعظیم می‌کردند و آشکارا نام او را برای خلافت بر زبان می‌آوردند. بسیاری از بزرگان انصار به وصایت حضرت علی (ع) معتقد بودند و برای دستیابی امیرمؤمنان (ع) به خلافت، نقش مهمی را ایفا نمودند. انصار همواره در کنار امیرمؤمنان (ع) بودند و در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان حضور فعال و نقش شایان توجه داشتند. در این مقاله تلاش بر آن است که میزان و چگونگی نقش انصار در این جنگ‌ها بررسی و تحلیل شود.

کلید واژه‌ها

انصار، اهل بیت (ع)، امیرمؤمنان (ع)، بنی‌هاشم و اصحاب.

خبرنی تحلیلی ادیان نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

مقدمه

واژه «انصار» عنوان مردمی است که در عصر پیامبر(ع) در یثرب می‌زیستند. این واژه، زمانی پدید آمد که پیامبر(ع) و مسلمانان رنج‌دیده مکه در پی حمایت مسلمانان یثرب به سوی مدینه روی آورده و در آنجا اسکان یافته و «مهاجر» نامیده شدند، از سوی دیگر، مسلمانان یثرب نیز که از پیامبر(ع) و یاران مهاجرش با آغوش باز پذیرایی نمودند، «انصار» نامیده شدند. آنان در طول ده سال اقامت پیامبر(ع) در مدینه رابطه خوبی با آن حضرت داشتند و همواره پیامبر را در راه نشر و گسترش آیین توحید، یاری نموده و در صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی، حضور فعال و نقش ویژه‌ای داشتند.

یکی از موضوعات مهم در زندگی انصار چگونگی تعامل و رابطه آنها با اهل‌بیت(ع) بعد از رحلت پیامبر اسلام(ع) و موضع‌گیری‌ها و دیدگاه مثبت آنان نسبت به اهل‌بیت(ع) در مقاطع مختلف تاریخی است. در اینجا نقش آنها در جنگ‌های دوران علی(ع) بررسی می‌شود.

۱. انصار در جنگ جمل

امیرمؤمنان(ع) تنها امام معصوم از میان ائمه اطهار(ع) بود که توانست در شرایط بسیار حساس آن روزگار، زمام خلافت را در دست بگیرد و جز پیاده کردن عدالت و برابری و مساوات در میان آحاد مردم جامعه آن روز و احیای سیره نبوی، هدفی دیگر نداشت. از این رو، آن حضرت در آغاز خلافت با مشکلات و موانع و چالش‌های متعددی روبه‌رو شد، که آشکارترین شکل آن، جنگ‌هایی بود که به بهانه‌های واهی علیه آن حضرت صورت گرفت.

امام در نخستین روزهای حکومتش با پدیده‌ای شوم به نام ناکثین روبه‌رو شد. آن حضرت ابتدا تلاش فراوان کرد تا آنان را از مخالفت با حکومتش باز دارد، اما موفق نشد. طلحه و زبیر که درصدد نقض بیعت خود با امام علی(ع) بودند به بهانه قصد انجام عمره به سوی مکه رفتند. ولی قصد شکستن بیعت و خیانت داشتند. در آن هنگام عایشه هم در مکه بود و از بیعت مردم با حضرت علی(ع) ناراضی بود. طلحه و زبیر، عایشه را که کینه‌ای دیرینه به بنی‌هاشم و حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(ع) داشت، برای دستیابی به مقاصد شوم خویش همراه خود ساختند. همراهی عایشه با آنان بزرگ‌ترین موفقیت بود، از این رو، طلحه و زبیر به عایشه گفتند: اگر مردم بصره تو را ببینند همگی با تو متحد خواهند شد.

سرانجام طلحه و زبیر و عایشه با سر دادن شعار انتقام و خون‌خواهی عثمان، امیرمؤمنان(ع) را به دست داشتن در قتل عثمان متهم نمودند، سپس همراه سه هزار نفر از مکه آهنگ بصره کردند. آنان می‌گفتند عثمان مظلومانه کشته شده و این شعارشان بود. وقتی آنان به بصره آمدند، عثمان بن حنیف انصاری که از جانب امام حاکم بصره بود، با عده‌ای از مردم بصره، از جمله حکیم بن جبلة در منطقه مرید، برای مقابله با آنها آماده شدند. بعد از جنگ شدید، طرفین تا آمدن

امام صلح کردند. ولی بعد از صلح، اصحاب جمل بدون در نظر گرفتن صلح‌نامه، شبانه به محل استقرار عثمان بن حنیف حمله نمودند، بیت‌المال را به غارت بردند و با کشتن تعداد زیادی از نگهبانان، عثمان بن حنیف را اسیر نمودند. ابتدا قصد داشتند او را بکشند، ولی عثمان بن حنیف به آنها اخطار داد و گفت: برادرم سهل بن حنیف جانشین امام در مدینه است، اگر مرا بکشید او تمام باز ماندگان شما را خواهد کشت. اینجا بود که از ترس سهل بن حنیف و انصار، بعد از آزار و اذیت و کشیدن موه‌های صورتش او را رها کردند. عثمان بن حنیف پس از اینکه از بصره اخراج شد، در ذی‌قار خدمت امام علی(ع) رسید. وقتی حضرت او را دید گریست و فرمود: «ای عثمان! من تو را به صورت پیر مردی دارای ریش فرستادم و اکنون با چهره‌ای بدون مو و جوان باز گشتی».

در چنین شرایطی انصار که از علاقه‌مندان امیرمؤمنان(ع) بودند، در کنار آن حضرت بودند و در جنگ جمل فعالانه حضور پیدا کردند. هنگامی که خبر حرکت شورشیان به امام رسید، آن حضرت سهل بن حنیف را به جای خود در مدینه گذاشت، سپس همراه شمار زیادی از اصحاب رسول خدا(ع) و بسیاری از مهاجران و اکثریت قریب به اتفاق انصار و مردم مدینه (طبق نقلی تعداد اصحاب پیامبر(ع) چهار هزار نفر بوده که در میان آنها هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از کسانی بودند که در بیعت رضوان حضور داشتند) به سرعت به سوی بصره حرکت کردند.

در میان انصار، افرادی همچون ابویوب انصاری میزبان پیامبر(ع) و خزیمه بن ثابت انصاری، معروف به ذوشهداتین و نعمان بن ربیع انصاری که در این جنگ فرمانده نیروی پیاده بودند، حضور داشتند. ابوقتاده انصاری صحابه بزرگوار رسول خدا(ع) قبل از حرکت گفت:

یا علی! رسول خدا(ع) این شمشیر را بر گردن من بسته است، مدتی بود که آن را در نیام داشتم و اکنون زمان آن فرا رسیده است تا آن را در مقابل این ستمگران که برای امت فساد و تباهی آورده شد از نیام بیرون کشم و دوست می‌دارم که مرا پیشاپیش و در مقدمه لشکر گسیل فرمایی.

ابوقتاده در تمام جنگ‌ها همراه امام بود و در زمان خلافت حضرت علی(ع) از جانب امام والی مکه بود.

ابوالهیثم بن تیبهان هم در جنگ جمل شرکت داشت. او پس از به خلافت رسیدن ابوبکر، یکی از دوازده نفری بود که ابوبکر را در مسجد استیضاح کردند و به حمایت از حضرت علی(ع) و اهل بیت رسول خدا(ع) و اولویت آنان برای خلافت، سخن رسول خدا(ع) را در مورد اهل بیت که آنها را همچون ستارگان آسمان دانسته بود، بیان کرد. وی در منابع از جمله سابقین شمرده شده است که به وصایت حضرت علی معتقد بود. ابوالهیثم بن تیبهان زمانی که طلحه و زبیر در مقابل امیرمؤمنان(ع) جبهه گرفتند، با جمعی از انصار خدمت حضرت علی(ع) رسیده، ایشان را در جریان امور گذاشتند و خواستار اقدام عملی از سوی آن حضرت شدند. ابوالهیثم بن تیبهان هنگامی که حضرت علی(ع) عازم جنگ جمل بود، می‌خواست از ریزه به ذی‌قار برود، پس از سخنان حضرت علی(ع) که حقانیت و وراثت خود را یادآور شد، برخاست و با اشاره به حقانیت امام و پشتیبانی از سخنان وی، از حسد قریش نسبت به آن حضرت پرده برداشته، آمادگی خود را برای کمک کردن به آن حضرت اعلام داشت و گفت:

ای امیرمؤمنان(ع) انحراف طلحه و زبیر را به آنان یادآور شو اگر آمدند، آنها را می‌پذیریم و چنانچه پشت کردند با آنها می‌جنگیم، به جان خودم سوگند مردمی که دست به کشتار زده‌اند و اموال مردم را به غارت برده‌اند و مردم با ایمان را ترسانده‌اند شایسته رها کردن نیستند.

او در جنگ جمل از خود رشادت‌ها نشان داد و در جنگ صفین نیز حضور داشت. بنا به گفته بلاذری وی در جنگ صفین به شهادت رسید. اشعاری که ابوالهیثم بن تیهان در کارزار جمل و صفین سروده است به وصایت حضرت علی(ع) اشاره دارد که بیانگر تمایلات و اعتقادات عمیق شیعی و مکتبی اوست. شیخ طوسی در رجالش او را در شمار رجال شیعه انصار ذکر کرده است.

انصار در جنگ جمل حضور فعال و نقش اساسی و تعیین‌کننده داشتند. زمانی که در صحنه نبرد حاضر می‌شدند، چنان عظمت و شجاعتی داشتند که دل‌ها را می‌لرزانیدند و شجاعان را می‌ترسانیدند و لرزه بر اندام دلیران می‌انداختند. مسعودی به نقل از منذر بن جارود می‌گوید:

زمانی که او در جنگ جمل سپاهیان و جنگ‌جویان امیرمؤمنان(ع) را در زاویه (قریه‌ای است در کنار دجله بین واسط و بصره) دیده بود، چنین توصیف می‌کند: یکه‌تازان را سوار بر اسب‌ها دیدم و در حالی که جامه‌های سپید بر تن و شمشیرها در کمر داشتند، بعضی از آنها قرآن تلاوت می‌کردند و فوج فوج می‌گذشتند. گفتم: این‌ها کیستند؟ گفته شد: انصار، صحابه رسول خدا(ع) هستند. در آن میان، یکه‌تازی که بر اسب سرخ‌گون سوار بود و جامه‌ای سپید بر تن داشت و کلاه سفید و عمامه زردی بر سر، تیر و کمان بر دوش و شمشیر بر کمر بسته بود، از جلوی ما گذشت. او پاهایش به زمین کشیده می‌شد و در میان هزار نفر سپاهی که آنها هم بر سر خود کلاه سفید و عمامه‌ای زرد بسته بودند، دیده می‌شد در حالی که پرچمی زرد رنگ به دست داشت. گفتم: این کیست؟ گفته شد: قیس بن سعد بن عباده از انصار است و همراهان او فرزندان و خویشاوندانش هستند.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

قیس بن سعد انصاری از نخستین کسانی بود که با علی(ع) بیعت کرد. او رئیس انصار، از یاران مخلص و فداکار آن حضرت به شمار می‌آمد. او از بزرگان اصحاب رسول خدا(ع) و مدیران آنها و اهل سخاوت، شجاعت، فضل و رأی نظر و از داهیان عرب بود. او در زمان رسول خدا(ع) رئیس شرطه الخمیسه و عهده‌دار اجرای دستورات امنیتی و انتظامی در شهر مدینه بود. او در دوران امام علی(ع) نیز موقعیت و جایگاه والایی داشت و از شیعیان و از خیرخواهان آن حضرت بود. آنگونه که در منابع آمده، او در مقدمات جنگ جمل شرکت داشته است. وقتی که امیرمؤمنان(ع) به ابوموسی اشعری پیام داد که مردم را برای پیوستن به امام، بسیج کند، ابوموسی از این کار سر باز زد. آنگاه امیرمؤمنان(ع) برای جمع‌آوری نیرو و عزل ابوموسی اشعری، امام حسن(ع) را همراه عمار یاسر و قیس بن سعد انصاری به کوفه فرستاد. چون آنها همراه نامه امام علی(ع) به کوفه رسیدند، به جای ابوموسی اشعری، قرظله بن کعب انصاری را به عنوان حاکم

بر کوفه گماشتند. در آنجا ابتدا امام حسن(ع) و سپس عمار یاسر برای مردم سخنرانی کردند. بعد از سخنان امام حسن(ع) و عمار یاسر، قیس بن سعد انصاری از جای برخاست و پس از حمد و ثنای پروردگار چنین گفت:

ای مردم اگر در موضوع خلافت و زمامداری از شورا استقبال کرده و آن را ملاک بگیریم باید بدانیم که علی از تمام مردم از جهت سابقه اسلامی و هجرت با رسول خدا(ع) و دانش، شایسته‌تر و مناسب‌تر برای این منصب است. قتل هر کس که منکر این واقعیت باشد مباح و حلال است. چگونه حلال نباشد و حال اینکه برای طلحه و زبیر که خود با آن حضرت بیعت کردند و از روی حسد شانه از زیر بار بیعت خالی کرده و آن حضرت را خلع نموده، اتمام حجت شده است و دیگر دلیلی ندارند.

سخنان امام حسن مجتبی(ع) و عمار یاسر و قیس بن سعد، رئیس انصار در تحریک مردم کوفه تأثیری مهم و قابل توجه داشت. آنگونه که در تاریخ آمده است مردم کوفه هم به ندای آنان پاسخ مثبت دادند و تعداد ۹۶۵۰ نفر از کوفیان به سپاه امام ملحق شده و به سوی بصره حرکت کردند.

ابن اعثم می‌گوید: ۹۲۰۰ نفر از مردم کوفه به سپاه امام ملحق شد. در برخی نقل‌ها نیز تعداد آنان دوازده هزار نفر ذکر شده است.

در بعضی از گزارش‌های تاریخی آمده است که قیس بن سعد انصاری در جنگ جمل شرکت کرده و در ماه جمادی‌الآخر سال ۳۶ همراه علی(ع) بوده است. به نظر می‌رسد که این اقوال درست نباشد، زیرا قیس بن سعد در صفر سال ۳۶ از جانب امام علی(ع) به استانداری مصر منصوب شد. او در اول ماه ربیع‌الاول همراه هفت نفر از اعضای خانواده‌اش وارد مصر شد و مدت چهار ماه و پنج روز ولایت مصر را به عهده داشت و در آنجا حکومت می‌کرد. سپس در پنجم رجب بعد از آنکه محمد بن ابی‌بکر به عنوان والی از جانب امام وارد مصر شد، قیس از مصر بیرون آمد و به سوی مدینه رفت.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق می‌نویسد که امام علی(ع) قیس را در سال ۳۷ ق از مصر عزل کرد و محمد بن ابی‌بکر را به عنوان والی فرستاد. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: عهدنامه‌ای را که امام برای محمد بن ابی‌بکر نوشت تا وی آن را برای مردم مصر بخواند در اول ماه رمضان سال ۳۶ نوشته شده است. بنابراین می‌توان گفت که قیس بن سعد در جنگ جمل شرکت نداشته است، زیرا بیشتر منابع، حضور قیس را در جنگ تأیید نمی‌کنند. از سوی دیگر، آنگونه که در منابع آمده، محمد بن ابی‌بکر در جنگ جمل شرکت داشته و بعد از جنگ جمل به سوی مصر رفته است.

اما اشعاری را که شیخ مفید از قیس بن سعد انصاری در روز جنگ جمل نقل می‌کند به نظر می‌رسد که وی آن اشعار را در جنگ صفین وقتی که با سپاه معاویه رو در رو شد گفته باشد، نه در جنگ جمل، زیرا در زمانی که علی(ع) به جنگ

جمل مشغول بود و تا هنگامی که از بصره به کوفه آمد، قیس بن سعد همچنان فرمانروای مصر بود. بلاذری می‌گوید: «قیس بن سعد در مقدمات جنگ جمل نیز شرکت نداشته است، چون او در آن زمان والی مصر بود».

به هر حال، آنچه از منابع تاریخی بر می‌آید این است که قیس بن سعد انصاری فقط در مقدمات جنگ جمل شرکت داشته است و این بیانگر حضور فعال و نقش انصار در جمع‌آوری سپاه در کنار امیرمؤمنان(ع) می‌باشد. علاوه بر این انصار در صحنه جنگ نیز بودند و نقش فعالی داشتند. در این جنگ امام ابتدا پرچم را به فرزندش محمد حنفیه داد. ولی او به خاطر تیرباران شدید دشمن نتوانست پیشروی کند. آن حضرت پرچم را از او گرفت، حمله کرد و ارکان سپاه جمل را از هم پاشید، سپس برگشت و دوباره پرچم را به محمد داد و فرمود: «کار نخستین را با این حمله جبران کن، انصار نیز با تو هستند».

آنگاه خزیمه بن ثابت را با عده‌ای از انصار که اهل بدر بودند، با او همراه کرد و محمدحنفیه همراه انصار حمله کرد و جنگ را پیش برد.

زیاد بن لبید یکی دیگر از انصار بود که در جنگ جمل شرکت داشت و اشعاری می‌خواند که مضمونش این است: چگونه می‌بینی انصار را در روز سختی و عداوت؟ ما مردمی هستیم که از خشم کسی باکی نداریم و در دفاع از وصی پیامبر(ع) از کسی ترس نداریم. انصار جدی هستند و شوخی نمی‌کنند. این علی فرزند عبدالمطلب است و ما او را در مقابل کسانی که تکذیب می‌کنند یاری می‌دهیم.

سرانجام جنگ جمل با پی شدن شتر عایشه خاتمه یافت. در این جنگ از سپاه جمل بیست هزار نفر و از اصحاب علی(ع) هزار نفر و به قولی کمتر، کشته شدند. پایان جنگ جمل را روز پنجشنبه ۱۲ جمادی‌الآخر سال ۳۶ ذکر کرده‌اند.

۲. انصار در جنگ صفین

آنگونه که از منابع تاریخی بر می‌آید انصار در جنگ صفین هم حضوری فعال داشتند. پس از ماجرای جمل وقتی که امام در کوفه مستقر شد، تمام بلاد با آن حضرت بیعت کرده بودند، به جز منطقه شام که معاویه و بنی امیه مردم را وادار به مخالفت می‌نمودند. گرچه آن حضرت بسیار تلاش کرد تا معاویه را به اطاعت امام مسلمانان قانع کند و از راه باطلی که می‌رود باز دارد، اما تلاش‌های امام نتیجه نداد. در پی سرپیچی معاویه، امیرمؤمنان(ع) مصمم بر جهاد با او شد. از این‌رو آن حضرت برجستگان اصحابش را که به نقل مسعودی تعداد نهصد نفر از انصار و مهاجران و آنان را که در جنگ بدر و بیعت شجره بودند، جمع کرد و بعد از حمد و ثنای پروردگار چنین فرمود:

اما بعد، شما مردمی با اندیشه‌های نیکو و گویندگان حق، افرادی هستید که کردار و دستورتان با برکت است و تصمیم داریم به سوی دشمن خود و دشمن شما حرکت کنیم، نظریات خود را به ما ابلاغ کنید و به آنچه صلاح می‌دانید اشاره کنید.

بعد از سخنان امام(ع) چند نفر از انصار به نمایندگی از آنان سخن گفتند. یکی از آنها سهل بن حنیف انصاری بود. او از یاران صمیمی آن حضرت بود و حضرت او را در جنگ جمل جانشین خودش در مدینه قرار داده بود.

بعد از جنگ جمل و در آستانه جنگ صفین، زمانی که طرفداران معاویه مدینه را ترک نموده و به او ملحق می‌شدند، سهل از فرار آنها ناراحت شد و جریان را برای امام نوشت. امام هم به او نوشت که افسردگی به خود راه مده و هر که را یافتی باز دار.

سهل بن حنیف همراه قیس بن سعد بن عباده انصاری از مدینه به کوفه آمدند. او در پاسخ به نظرخواهی امام چنین گفت:

ای امیرمؤمنان(ع) ما با کسی که با تو صلح نماید و آشتی کند از در آشتی بیرون می‌آییم و با ستیزه‌گران با تو، جنگ می‌نماییم؛ رأی ما رأی توست. [در آخر نیز چنین گفت:] ما انصار، کسانی هستیم که هیچ مخالفتی با تو نداریم و هرگاه ما را فرا خوانی اجابت می‌کنیم و زمانی که ما را فرمان دهی اطاعت می‌نماییم.

بدین ترتیب، وی آمادگی انصار را برای همراهی و اطاعت از امام اعلام کرد. قیس بن سعد انصاری نیز به نمایندگی از انصار برخاست و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و سپس گفت:

ای امیرمؤمنان(ع)! همراه ما به سوی دشمنان بشتاب و لحظه‌ای درنگ مکن. سوگند به خدا جهاد با آنان نزد من محبوب‌تر از جهاد و پیکار با کفار روم ترک است، زیرا اینان در دین خدا سهل‌انگاری نموده و حيله‌گری کرده، اولیاء خدا و یاران رسول خدا(ع) را کوچک شمرده و به آنها اهانت نموده و انصار و مهاجرین و تابعین نیکوکار را تحقیر کرده‌اند و هرگاه فردی مورد غضب آنان قرار گیرد او را زندانی کرده کتک می‌زنند و از شهری به شهر دیگر تبعید نموده و بی‌خانمانش می‌کنند. اموال ما از نظر آنان برایشان حلال است و ما را بنده زبون خود می‌پندارند.

قیس بن سعد بارها امیرمؤمنان(ع) را بر پیکار با معاویه و کشتن وی وادار کرد و چنین می‌گفت:

ای امیرمؤمنان(ع)! در روی زمین محبوب‌تر از شما کسی را نداریم که زمام امور ما را به دست گیرد و برای اقامه عدل و داد و اجرای احکام اسلامی بپا خیزد، زیرا تو ستاره فروزان و راهنمای شب‌های تار ما هستی، تو پناهگاه مایی که در سختی‌ها به تو پناه آورده و اگر تو را از دست دهیم زمین و آسمان ما تیره خواهد شد. لکن به خدا قسم! اگر معاویه را به حال خود گذاری تا هر مکر و حيله‌ای که می‌خواهد انجام دهد، آهنگ مصر کرده و به سوی آنجا خواهد رفت و وضع یمن را بهم خواهد ریخت و به ملک عراق نیز طمع خواهد نمود، زیرا همراه معاویه عده‌ای از مردم یمن هستند که کشتن عثمان و ریختن خون او به عنوان یک جنایت و یک ظلم و ستم در عروق آنان جای گرفته است و دل‌هایشان مملو از کینه‌جویی و انتقام‌گیری از قاتلین عثمان شده است. آنان به جای اینکه دنبال علم و یقین باشند و حقایق را از

دیده واقعی بنگرند، به ظن و گمان اکتفا کرده و به جای یقین، شک را گرفته، و به جای خوبی‌ها دنبال هوای نفس رفته‌اند. مردم حجاز و عراق را با خودت حرکت بده، او را در تنگنا قرار داده و از چند جهت محاصره‌اش کن و کاری نما که در خود احساس ناتوانی و زبونی کند و از خودش مأیوس گردد.

امام در جواب قیس بن سعد انصاری فرمود: «به خدا ای قیس سخنی نیکو گفتی و مطلبی زیبا و به موقع بر زبان جاری ساختی».

امام زمانی که به جنگ صفین رفت ابامسعود انصاری را در کوفه جانشین خودش قرار داد. بنا به گفته مسعودی ۲۸۰۰ نفر در جنگ صفین علی(ع) را همراهی می‌کردند که نهصد نفر آنها از انصار و مهاجران بودند. غالب اهالی مدینه که در این جنگ شرکت کرده، انصاری بودند و ضربات و حملات آنان بر سپاه معاویه بسیار شکننده بود.

به هر حال، انصار در جنگ صفین نقش چشم‌گیری داشتند. سهل بن حنیف در این جنگ فرمانده لشکر بصره بود. ابوالهثیم بن تیهان در جنگ صفین سپاه امام را منظم می‌کرد و می‌گفت:

ای مردم عراق! میان شما و پیروزی زود هنگام در این دنیا و بهشت در آن دنیا، جز ساعتی از روز نیست؛ گام‌های خود را استوار بردارید و صفوف خود را منظم کنید و سرهای خود را به پروردگارتان عاریت دهید، از او کمک بگیرید و با دشمن خدا و دشمن خودتان بجنگید.

او در صفین آن قدر رشادت از خود نشان داد تا اینکه به شهادت رسید. توجه علی(ع) به او به گونه‌ای بود که بعد از مرگش، بر فقدانش تأسف و غصه می‌خورد. گرچه نصر بن مزاحم وی را در شمار شهدای نبرد صفین ذکر نکرده است، اما شواهد زیادی نشان می‌دهد که او در جنگ صفین حضور داشته و در آن جنگ به شهادت رسیده است. تأیید این مطلب، یادآوری امام از ابن تیهان در شمار صالحانی، همچون عمار یاسر و ذوشهداتین است که شهادت آنان در صفین مسلم است. این نشان می‌دهد که او در صفین حضور داشته و در این نبرد به شهادت رسیده است. علاوه بر این، ابن ابی‌الحدید نیز شهادت ابوالهثیم بن تیهان را در صفین پذیرفته است.

ابو ایوب انصاری نیز در جنگ صفین حضور داشت. او از یاران فداکار و مخلص امام به شمار می‌آمد و می‌گفت: «رسول خدا(ع) به من دستور داده که همراه علی(ع) با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگم».

هنگام جنگ صفین، ابویوب انصاری نامه‌ای از طرف معاویه دریافت کرد که فقط یک سطر بود. معاویه نوشته بود: «لاتنسی شیباء ابا عذرتها ولا قاتل بکرها». البته ابویوب انصاری چیزی از آن نفهمید و آن را نزد امام آورد و عرض

کرد: یا امیرالمومنین! این معاویه پسر هند جگرخوار و پناه منافقان، نامه‌ای به من نوشته که از آن سر در نمی‌آورم و متوجه مقصودش نمی‌شوم و نامه را به حضرت داد. امیرمؤمنان(ع) فرمود:

این جمله، مثلی است که گفته است، زن باکره شبی را که بکارتش از بین رفته و مردی را که این کار را کرده و اولین فرزندی را که از این طریق تولد یافته هرگز فراموش نمی‌کند، من (معاویه) هم همانند آن زن هستم که قتل عثمان را فراموش نمی‌کنم.

این کینه سبب شد بعد از جنگ صفین و زمانی که ابویوب از جانب امام والی مدینه بود، معاویه بَسْر بن ارطاة را با سه هزار لشکر به سوی مدینه فرستاد و بَسْر پس از بیرون رفتن ابویوب انصاری از مدینه و پیوستن او به امام، خانه‌اش را به آتش کشید.

خزیمه بن ثابت انصاری که معروف به «ذوشهدتین» بود، در جنگ صفین امیرمؤمنان(ع) را همراهی می‌کرد. پس از شهادت عمار یاسر، وی از خود دلاوری‌ها نشان داد و می‌گفت: با شهادت عمار گمراهی این گروه روشن‌تر شده است. او در جنگ صفین اشعاری سرود. در یکی از اشعارش چنین می‌گوید: «این علی(ع) است که ناکشین و قاسطین از فرمان او سرپیچی و عصیان کرده‌اند». خزیمه آن قدر جنگ کرد تا به شهادت رسید.

برخی از انصار نیز فرمانده و پرچمدار سپاه بودند. ابن‌قتیبه می‌نویسد: امیرمؤمنان(ع) در جنگ صفین صحابه را در گروهی سازمان‌دهی کرد و فرماندهی آن را به قیس بن سعد انصاری داد. برخی گویند که او فرمانده سمت چپ لشکر و همراه قاریان عراق بود.

صعصعه بن صوحان می‌گوید: هنگامی که امیرمؤمنان(ع) برای جنگ صفین پرچم‌ها را بر می‌افراشت، پرچم رسول خدا(ع) را بیرون آورد و تا آن زمان پرچم پیامبر(ع) بعد از رحلتش دیده نشده بود، پرچم را بست و قیس بن سعد انصاری را احضار کرد و آن پرچم را به او داد و سپس انصار و جنگ‌جویان را جمع کرد. همین که چشم آنها به پرچم رسول خدا(ع) افتاد، گریه بسیار شدیدی نمودند. در این موقع، قیس بن سعد انصاری رئیس انصار، اشعاری سرود و چنین گفت:

این همان پرچمی است که پیرامون آن با رسول خدا(ع) بودیم و جبرئیل امین یار ما بود. ضرر نمی‌کند کسی که انصار پشتیبان او باشند، در صورتی که برای او جز آنان هیچ کس یار و یاور نباشد مردمی که هرگاه به پیکار بر می‌خیزند، آن قدر قبضه‌های آنان دسته‌های شمشیر مشرفیه را می‌گیرد که شهرها را و کشورها فتح شود.

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که حضور انصار و افرادی همچون قیس بن سعد انصاری در کنار علی(ع) برای معاویه بسیار سنگین بود، از این رو هنگامی که اوضاع بر معاویه بسیار سخت و دشوار شد و شکست را مشاهده کرد، به یارانش گفت: مرا مردانی از یاران علی، مثل مالک اشتر و سعد بن قیس همدانی و قیس بن سعد بن عباده انصاری سخت اندوهگین ساخته‌اند.

نگرانی معاویه از حضور انصار در جنگ صفین نشان دهنده نقش فعال سیاسی و نظامی آنان در کنار امیرمؤمنان(ع) می‌باشد. در این باره نصر بن مزاحم می‌گوید: وقتی که معاویه رشادت‌های انصار را در جنگ صفین دید به حدی خشمگین گشت که نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد را فرا خواند و به آنها گفت:

آنچه از اوس و خزرج مشاهده کرده‌ام غمگین‌ام ساخته و مرا به محنت افکنده است. آنان شمشیرها را به گردن‌های خود گذارده و ما را به مبارزه و فرود آمدن در مقابل خود می‌خوانند تا آنجا که تمام یاران و سپاهیانم، اعم از شجاعان و ترسوها را ترسانیده به حدی که از هر یک از یکه سوران شامی که می‌پرسم جواب می‌آید که انصار او را کشته‌اند. به خدا سوگند با تیزی و اندیشه عمیق، با شمشیرهای برنده‌ام، با آنها روبه‌رو خواهم شد و در مقابل هر سوار از انصار، یکه‌تازی را می‌فرستم تا به گلولی آنان چسبیده و آنان را از بین ببرد و به تعداد آنان، از افراد قریش مردانی را خواهم فرستاد که خرما و طفیشل نخورده باشد.

وقتی خبر این مجلس به انصار رسید، قیس بن سعد انصاری تمام انصار را جمع کرد و خطبه‌ای برای آنان خواند و چنین گفت:

ای انصار! سخنان معاویه را شنیدید، به خدا قسم! اگر امروز بر معاویه خشم نموده یا کینه داشته و دشمن او بوده‌اید و اگر خون او را در اسلام بریزید، معلوم می‌شود که در زمان شرک خون او را می‌ریختید. بزرگ‌ترین گناه شما در نظر معاویه این است که به یاری دینی که دارید، برخاسته‌اید. امروز طوری بکوشید که فعالیت دیروز را فراموش کنید و فردا طرزی جدید نمایید که کوشش امروز را از یاد ببرید. ای انصار! شما زیر پرچمی هستید که در طرف راستش جبرئیل، و در سمت چپش میکائیل می‌جنگید. ولی حریف و دشمن شما در زیر پرچم ابوجهل و احزاب می‌جنگد. اما خرما را ما نکاشتیم بلکه بر کسانی که آن را می‌کاشتند جلوتر رفته و بر آنان در خوردن آن غلبه نمودیم، و اما طفیشل اگر غذای ما بود ما هم مثل قریش ملقب به آن شده و به آن نام مشهور می‌گشتیم، چنان که آنان را «قریش السخینه» گفتند.

قیس بن سعد، خطیب توانای انصار همچنان با سخنان و اشعار حماسی خود، مجاهدان را به خروش می‌آورد و سخنان او به حدی معاویه را خشمگین کرد که روزی معاویه پس از شنیدن سخنان او عمرو عاص را خواست تا چاره‌ای بنیدیشد. معاویه گفت:

سخنران انصار قیس بن سعد، هر روز سخنرانی می‌کند، به خدا قسم او در نظر دارد فردا ما را از بین ببرد، و اگر آن کس که فیل‌ها را از خانه خدا باز داشت جلوی او را نگیرد، ما را نابود خواهد ساخت.

سپس معاویه به عده‌ای از بزرگان انصار از جمله به عقبه بن عمرو، براء بن عازب، عبدالرحمن بن ابی‌لیلی، خزیمه بن ثابت، زید بن ارقم، عمرو بن عمر نامه نوشت و آنان را سرزنش نمود و از آنان خواست که نزد قیس بن سعد بروند و با او صحبت کنند. همگی نزد قیس بن سعد آمده، گفتند: «معاویه نمی‌خواهد به ما ناسزا بگوید تو هم از فحش و بدگویی خودداری کن». سپس قیس بن سعد انصاری در پاسخ آنان گفت:

من و یا فردی همچون من فحش و ناسزا نمی‌دهد، ولی من هیچگاه دست از جنگ با معاویه بر نخواهم داشت تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم.

قیس بن سعد خطیب توانای انصار، زبان عترت طاهره و خاندان پاک رسول(ع) خدا بود. او همچنان که در صحنه نبرد با شمشیرش جهاد می‌نمود، با زبان گویا و منطقی رسا و بلیغ خویش نیز از خاندان رسول خدا(ع) و از حق جانشین بر حق پیامبر (حضرت علی(ع)) دفاع می‌کرد.

معاویه در جنگ صفین از نعمان بن بشیر خواست که نزد قیس بن سعد رفته، او را توییح نماید. هنگامی که نعمان بن بشیر در میان لشکر آمد صدا زد: ای قیس بن سعد، من نعمان بن بشیر هستم. سپس سخنانی ایراد کرد و گفت:

ای انصار! شما بودید که با عثمان مخالفت نمودید و او را کشتید، باز هم دچار اشتباه شدید و یاران او را نیز در جنگ جمل کشتید و با اسبان و سپاهیان خود بر مردم شام تاختید و آنها را مورد حمله قرار دادید. شما که عثمان را تنها گذاشتید و او را ذلیل کردید، اگر امروز با علی(ع) آن چنان کنید تازه، کاری مساوی آن کار انجام داده و یک عمل در مقابل یک عمل قرار می‌گیرد. لیکن شما ای انصار! دست از حق برداشته و به این راضی نشوید که همچون بقیه مردم باشید تا آنجا که در میدان جنگ پی به حقیقت برده و خود به جنگ و مبارزه دعوت شوید، ولی هیچ ناراحتی بر علی نرسیده و شما هستید که مصیبت‌ها را بر او سبک نموده و او به استراحت پرداخته و بار مصیبت را باید شما بکشید و در انتظار پیروزی وعده داده شده بنشینید و فداکاری کنید. جنگ از دست ما و شما چه عزیزی را گرفته! که شما خود بهتر می‌دانید. نسبت به بقیه از خدا بترسید و پرهیزگاری را پیشه خود سازید.

قیس بن سعد پس از سخنان نعمان بن بشیر خندید و گفت:

ای نعمان! فکر نمی‌کردم که چنین جرأتی داشته باشی و این سخنان را بر زبان جاری سازی! آن کس که به خود خیانت کند، برادرش را نصیحت نمی‌کند. به خدا سوگند تو خود را گول زده‌ای و گمراه و گمراه کننده هستی! اما درباره عثمان، اگر شنیدن خبر، تو را کفایت می‌کند و به هر خبری گوش فرا می‌دهی یک خبر هم از من بشنو. عثمان را افرادی کشتند که تو از آنان بهتر نیستی و افرادی او را تنها گذاشتند و ذلیلش کردند که مسلماً از تو بهتر هستند. اما اینکه گفتم ما همچون بقیه مردم نیستیم، ما در جنگ آن طور خواهیم جنگید که در کنار رسول خدا(ع) و در رکاب او می‌جنگیدیم و از شمشیرها با صورت خود و از نیزه‌ها با گلوگاه خود نگهداری و حفاظت می‌کنیم تا آنجا که حق، نمایان و آشکار گردد، اگرچه آنان دلشان نخواهد ولیکن ای نعمان! بنگر که همراه تو با معاویه جز عده‌ای افراد آزاد شده و بیابانی و یا چند نفری از مردم یمن که فریب خورده‌اند و داخل سپاهیان او شده‌اند کسی دیگری را می‌بینی؟ ببین که مهاجران و انصار و تابعین آنها و کسانی که سابقه درخشان در اسلام دارند کدام طرف هستند؟! و ببین که با معاویه از انصار رسول خدا(ع) جز تو و رفیق کوچکت کسی دیگر هستند؟ به خدا قسم شما دو نفر نه سابقه‌ای در دین اسلام دارید و نه در جنگ بدر و احد بودید و نه آیه‌ای از قرآن در شأن شما نازل شده و با قرآن هم آشنایی ندارید. به جان خودم سوگند اگر تو هم اکنون ما را فریب داده و به ما خیانت کردی، پدرت نیز به ما خیانت کرد.

بعد از این سخنان قیس بن سعد انصاری بود که حضرت علی(ع) وی را نزد خود طلبید و او را تمجید و ستایش کرد و سروری و فرماندهی انصار را به او داد. او یار باوفای حضرت علی(ع) بود. وی در جنگ صفین هر روز در جمع انصار سخن می‌گفت و آنان را بر ضد شامیان و معاویه تحریک می‌کرد. آنگونه که در منابع آمده قیس در سخنان خود بر این نکته تکیه می‌کرد که اصحاب رسول خدا(ع) با ما هستند. او می‌گفت: هفتاد نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند، در کنار ما هستند و فرمانده ما هم پسرعموی رسول خدا(ع) و «بدری صدق» است.

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

به هر روی، انصار در جنگ صفین ضربه‌های سنگینی بر پیکر سپاه شام وارد ساختند. البته معاویه از همراهی آنان با امیرمؤمنان(ع) بسیار ناراحت بود و به همین دلیل، وی قبل از جنگ، نامه‌های زیادی به یاران امام، از جمله به قیس بن سعد انصاری، و در زمان جنگ به ابویوب انصاری نوشت و کوشید تا آنان را به مخالفت، امام وادار کند، اما تلاش‌های او سودی نبخشید و جز دو نفر (نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد) احدی از آنان فریب معاویه را نخوردند و تا آخر از خلافت امیرمؤمنان(ع) دفاع کردند و حامی آن حضرت بودند.

قیس بن سعد انصاری در پاسخ به یکی از نامه‌های معاویه چنین نوشت:

ای معاویه! تو از من می‌خواهی که از علی(ع) جدا شوم و به اطاعت تو سر بگذارم و از اینکه اصحاب او از دورش متفرق شده و به تو پیوسته‌اند مرا می‌ترسانی؟ سوگند به آن خداوندی که جز او معبودی نیست، اگر برای او جز من کسی باقی نماند و برای من هم جز او کسی باقی نماند، مادامی که تو در جنگ با او بی با تو مسالمت نخواهم کرد و تا هنگامی که با او دشمنی می‌ورزی بفرمانت تن نخواهم داد. من دشمن خدا را بر دوست خدا، و حزب شیطان را بر حزب خدا ترجیح نمی‌دهم و انتخاب نمی‌کنم.

به هر حال، بعد از شهادت عمار یاسر، قیس بن سعد انصاری همراه عده‌ای از افراد شجاع انصار، به سپاه شام حمله نمودند و جنگ بسیار شدیدی کردند و عده‌ای از آنها به شهادت رسیدند. بنا به نقل مسعودی در جنگ صفین ۲۵ نفر از صحابه بدری به شهادت رسیدند. ابوعمره انصاری یکی از شهدا بود که در جنگ صفین مبلغ یکصد هزار درهم به امیرمؤمنان برای سرکوبی معاویه و شامیان کمک کرد او در این جنگ در رکاب آن حضرت جنگید و به شهادت رسید. از شهدای دیگر انصار، ثابت بن عبید انصاری، خزیمه بن ثابت «معروف به ذو شهادتین»، ابوالهیشم بن تیهان، ابوفضاله انصاری، سعد بن حارث انصاری، فاکه بن سعد انصاری، ابولیلی انصاری و یزید بن طعمه انصاری بودند.

بسیاری از بزرگان انصار در جنگ‌های دوران امیرمؤمنان(ع) حضوری شایسته داشتند. برخی از آنان که نقش برجسته‌ای ایفا کردند عبارت بودند از: ابویوب انصاری میزبان پیامبر(ع)، ابوبرده بن نیار انصاری، ابو عمره انصاری، ابوسعید خدری انصاری، ابومسعود انصاری، ابوقتاده انصاری، ابوفضاله انصاری، ابوقدومه انصاری، ابوالهیشم بن تیهان انصاری، ابوالیسر انصاری، ابولیلی انصاری، اسید بن ثعلبه انصاری، براء بن عازب انصاری، ثابت بن قیس بن خطیم انصاری، ثابت بن عبید انصاری، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن عمیر انصاری، جبیر بن حباب بن منذر انصاری، جبلة بن ثعلبه انصاری، جبلة بن عمرو ساعدی انصاری، حارث بن حاطب انصاری، حارث بن عمرو انصاری، سعد بن عمرو انصاری، حارثه بن نعمان انصاری، حجاج بن عمرو بن غزیه انصاری، خالد بن ابی‌خالد انصاری، خالد بن ابی‌دجانه انصاری، خالد بن ولید انصاری و فرزندش عبدالرحمن بن خالد انصاری، خزیمه بن ثابت انصاری، ربیع بن عمرو انصاری، رفاعه بن رافع انصاری، زیاد بن لبید بن ثعلبه انصاری، زید بن ارقم انصاری، سعد بن حارث انصاری، سعد بن عمرو بن عبید و برادرش حارث بن عمرو انصاری، سهل بن حنیف انصاری، عبدالرحمن بن عبد ربه انصاری، عبد الله بن زید بن عاصم انصاری، عبدالله بن یزید بن زید انصاری، عبد الله بن عتیک اوسی انصاری، عتبه بن رفاعه انصاری، عثمان بن حنیف انصاری، عمرو بن حارثه انصاری عمرو بن غزیه انصاری، فروه بن عمرو انصاری، فاکه بن سعد انصاری، قرظله بن کعب انصاری، قیس بن سعد بن عباده انصاری، کرامه بن ثابت انصاری محمد بن عمرو بن حزم انصاری، نعمان بن ربیع انصاری، نصر

بن عجلان انصاری، نعمان عجلان انصاری، هانی بن نیار بن عمرو انصاری، یزید بن حویث انصاری، یزید بن طعمه انصاری و یزید بن نویره انصاری.

این حضور فعال و فداکاری‌ها و رشادت‌های انصار و سایر یاران با وفای امام علی(ع) در جنگ صفین بود که سپاه شام را ناتوان کرد و به تعبیر امام، نفس‌های آخر را می‌کشید که حيله معروف دشمن آغاز شد و سپاه شام به دستور معاویه و عمرو بن عاص قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها بردند. آنان با این اقدام، سپاه علی(ع) را به حکمیت قرآن دعوت کردند. آنگونه که در منابع آمده حدود بیست هزار نفر از سپاه عراق نزد امیرالمؤمنین(ع) آمدند و از آن حضرت خواستند تا حکمیت قرآن را بپذیرد و ایشان را وادار کردند تا جنگ را متوقف کند. اما همین کسانی که امام علی(ع) را وادار به پذیرش حکمیت کردند، پس از بازگشت از صفین به عنوان خوارج بر علی(ع) شمشیر کشیدند.

۳. انصار در جنگ با خوارج

انصار همانگونه که در جنگ جمل و صفین در کنار امیرمؤمنان(ع) بودند و در دفاع از حقانیت و خلافت آن حضرت برخاسته و نقش فعالی داشتند، در نبرد نهروان نیز حضور چشم‌گیری داشتند.

خوارج پس از بازگشت از صفین با گرفتن ایرادهای بی‌جا بر امیرمؤمنان(ع)، آن حضرت را متهم به کفر کرده و از او بیزاری جستند و با دادن شعار ظاهر فریب «لا حکم الا لله» خود را از بیعت علی(ع) خارج کرده، در مقابل امام قرار گرفتند. آنها پس از ایجاد رعب و وحشت و اهانت به امام و تهدید آن حضرت به قتل، حدود ده هزار و به قولی دوازده هزار نفر به طرف حروراء (دهکده‌ای نزدیک کوفه) رهسپار شدند و سپس کوفه را به قصد نهروان ترک کردند، در حالی که در طول مسیر راه به هرکسی که بر می‌خوردند رأی او را درباره حکمیت و امام علی(ع) سؤال می‌کردند، اگر با آنها موافق نبود او را می‌کشتند. این حرکت آنان که افراد بی‌گناه را به جرم طرفداری از علی(ع) ترور می‌کردند، سبب شد تا امیرمؤمنان(ع) تصمیم به مقابله با آنها بگیرد، در حالی که امام علی(ع) آماده جنگ با قاسطین بود، به خوارج فرمود: «من به سوی شام در حرکت هستم، شما نیز ما را همراهی کنید»، ولی آنها گفتند که امامت آن حضرت را نمی‌پذیرند. از این رو امام علی(ع) برای جلوگیری از گسترش فتنه خوارج، دستور حرکت سپاه را به سوی نهروان صادر کرد. در این جنگ نیز انصار حضرت را همراهی کرده، نقش قابل توجهی داشتند و از میان انصار، افرادی عهده‌دار فرماندهی سپاه بودند. بنا به گفته ابن اثیر، ابویوب انصاری در جنگ خوارج فرماندهی سواره‌نظام، و ابوقتاده انصاری فرماندهی پیاده‌نظام را به عهده داشت. همچنین فرماندهی انصار و مردم مدینه را که تعداد هشتصد نفرشان از صحابه بودند، به قیس بن سعد انصاری که سرآمد یاران امیرمؤمنان(ع) و به گفته علامه امینی یکی از استوانه‌های دین بود، سپرده شد.

در این جنگ تمام توجه امام و اصحاب و یارانش بر این بود تا با برخورد روشن‌گرانه و هدایت‌گر، خوارج را از گرداب جهل، رهایی بخشند. از این رو قبل از جنگ و درگیری، ابویوب انصاری و قیس بن سعد انصاری در برابر خوارج قرار گرفته و از آنان خواستند تا برای جنگ با معاویه به آنان بپیوندند. قیس بن سعد انصاری در این گفت‌وگو به خوارج هشدار داد که آنها از دین خدا خارج شده‌اند، بهتر است که به طرف امام برگردند. او به خوارج گفت:

شما کار بزرگی انجام داده‌اید، ما را مشرک دانسته‌اید و علیه ما شعار و گواهی شرک داده‌اید. شرک ستم بزرگی است، خون مسلمان‌ها را می‌ریزید و آنان را مشرک می‌دانید.

بنا به گزارش ابن‌اثیر، عبدالله بن شجره سلمی در جواب قیس بن سعد انصاری گفت:

حق برای ما روشن است و ما از شما پیروی نخواهیم کرد مگر اینکه شخصی همچون عمرو را برای ما بیاورید. قیس گفت: ما در بین خود غیر از صاحب خود، علی(ع) کسی دیگر را نمی‌یابیم، آیا شما در بین خود کسی را دارید؟ گفتند: نه. سپس قیس گفت: شما را در پیشگاه خود به خدا سوگند می‌دهم که اگر او را از بین ببرید من فتنه و آشوبی بس بزرگ را می‌بینم که بر شما پیروز شده و دچار آن گشته‌اید.

ابویوب انصاری نیز انحراف خوارج را یادآور شد و از آنان خواست که به سوی امام برگردند. براء بن عازب نیز به عنوان نماینده علی(ع) به سوی خوارج رفت تا آنان را به اطاعت از امام و ترک مخاصمه دعوت کند. البته انصار و یاران امام علی(ع) نتوانستند عده‌ای از خوارج را از مسیری که برگزیده بودند بازگردانند، از این رو آنان با پاسخ بی‌خردانه خوارج روبه‌رو شدند.

خبری تحلیلی ادیان‌نیوز

جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب

در این جنگ، پرچم امان به دست ابویوب انصاری بود که آن را در گوشه‌ای از میدان برافراشته بود و خوارج را به اجتماع در اطراف آن دعوت می‌کرد. او با صدای بلند می‌گفت: هرکس به زیر این پرچم درآید، در امان است در صورتی که متعرض کسی نشده و دست او به خون برادران ما آلوده نشده باشد. همچنین اعلام کرد کسانی که از لشکر خارج شده به طرف کوفه یا بصره حرکت کنند، باز در امان خواهند بود. پس از آن، چند هزار نفر از خوارج جدا شده و تنها ۱۸۰۰ نفر باقی ماندند.

این اقدامات و تلاش‌های انصار بود که باعث شد بسیاری از خوارج از جنگ با امام منصرف شوند. آنگونه که در منابع آمده است تعداد خوارج در حروراء حدود دوازده هزار نفر بود، اما در جنگ نهروان بیشترین تعدادی را که مورخان

نوشته‌اند، چهار هزار نفر است. البته - چنان که گفته شد - بنا به نقل ابن‌اثیر در جنگ نهروان تنها ۱۸۰۰ نفر عبدالله بن وهب راسبی را همراهی کردند. این جنگ در نهم صفر سال ۳۸ و به گفته برخی سال ۳۹ ق رخ داد. در این جنگ یزید بن نویره انصاری به شهادت رسید که پیامبر(ع) دو بار شهادت به بهشتی بودن او داده بود.

نکته‌ای که توجه به آن اهمیت دارد این است که نگارنده پس از تحقیق و بررسی به این نتیجه رسید که احدی از انصار در میان خوارج نبوده است، چنان‌که ابن‌عباس هم این مطلب را در گفت‌وگوی خود با خوارج خاطر نشان می‌سازد، او می‌گوید:

من از نزد صحابه رسول خدا(ع) آمده‌ام، شما به چه چیز داماد پیامبر(ع) و انصار ایراد گرفته‌اید، در حالی که من احدی از انصار را در میان شما نمی‌بینم.

این عدم همراهی انصار با مخالفان امام نشانه اخلاص و وفاداری و پای‌بندی آنان به مکتب علوی و اهل‌بیت(ع) می‌باشد و در واقع، همین امر باعث شد که انصار تا پای جان از امام علی(ع) و خلافت ایشان در برابر مخالفان و دشمنانش دفاع کنند و در تمام صحنه‌ها همواره در کنار آن حضرت باشند.

نتیجه

انصار که از علاقه‌مندان اهل‌بیت(ع) بودند پس از رحلت پیامبر(ع) همواره امیرمؤمنان(ع) را یاری کردند و در صحنه‌های سیاسی و نظامی حضوری فعال داشتند و با تمام قوا امام را در برابر دشمنان و مخالفانش حمایت کردند. بیشتر رجال سیاسی و نظامی حکومت امام را آنان تشکیل می‌دادند. زمانی که مخالفان و دشمنان به مخالفت با آن حضرت برخاستند و موانع زیادی را در برابر حکومت آن حضرت پدید آوردند، انصار با تمام توان در مقابل آنان ایستادند و در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان نقش شایان توجهی داشتند به گونه‌ای که عده‌ای از آنها در راه حمایت از امیرمؤمنان(ع) به شهادت رسیدند.

منابع

- نهج البلاغه

- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار الاحياء التراث العربى، ١٣٨٥ ق، ج دوم.

- ابن اثير جزرى، ابى الحسن على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ ق.

- _____ ، اسدالغابه فى معرفة الصحابة، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٣ ق، و بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ١٤١٧ ق.

- ابن اعثم، ابى محمد، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديد.

- ابن سعد محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٤ ق.

- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، بى تا.

- ابن صباغ مالكى، على بن محمد، الفصول المهمه، نجف، دارالكتب التجاربه، ١٩٥٠ م، ج دوم.

- ابن عساکر، على بن حسين، تاريخ دمشق الكبير، تحقيق علامه على عاشور جنوبى، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ١٤٢١ ق.

- _____ ، ترجمه الامام على من تاريخ مدينه دمشق، تحقيق محمدباقر محمودى، بيروت، مؤسسه المحمودى للطباعة والنشر، ١٤٠٠ ق.

- امينى، عبدالحسين، الغدير، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ ق.

- عسقلانى، احمد بن على ابن حجر، الاصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٣ ق.

- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٤ ق، ج دوم.

- خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، تاريخ بغداد، قاهره، مكتبة الخانجى، ١٣٤٩ ق.

- خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١١ ق، ج دوم.

- خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق، ج دوم.

- دينورى، ابن قتيبه، ابى محمد عبدالله بن مسلم، الامامه والسياسه، بيروت، دارالمنتظر، ١٤٠٥ ق.

- دینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم، مکتبۃ الحیدریه، ۱۳۷۹ ق، چ دوم.
- زبیر بکار، الاخبار الموقیّات، تحقیق دکتر سامی مکی عانی، بغداد، احیاء التراث الاسلامی، مطبعۃ العانی، ۱۳۹۲ ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق، چ پنجم.
- شبلنجی، شیخ مؤمن، نور الأبصار فی مناقب آل بیت نبی المختار، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۲۴ ق، چ دوم.
- شرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، بیروت، دارالاسلامیہ، ۱۴۰۶ ق، چ سوم.
- _____، الفصول المهمّۃ، ایران، اداره نشر مطبوعات، ۱۴۲۳ ق، چ دوم.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع) بیروت، مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق الدراسات الاسلامیۃ، قم، دارالثقافۃ، ۱۴۱۴ ق.
- _____، رجال طوسی، قم، مکتبۃ الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- _____، رجال کشی، ایران، مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ ق.
- کوفی، ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، تحقیق سید جلال الدین محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق، چ دوم.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ ق، چ دوم.
- _____ بحار الانوار، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، مؤسسۃ الطباعۃ والنشر، ۱۴۰۸ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. **مب**
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، مکتبۃ الثقافۃ الدینیۃ، بی جا، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان، الجمل، قم، مکتبۃ الاسلامی، ۱۴۱۶ ق، چ دوم.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعۃ صفین، ترجمه کریم زمانی، ایران، مؤسسۃ خدمات فرهنگی رساء، ۱۳۶۴ ق.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، مکتبۃ الحیدریه، ۱۴۲۵ ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، مکتبۃ المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
- خلیفۃ بن خیاط، تاریخ خلیفہ، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ ق.

- مسعودی، علی بن حسن، التنبيه و الاشراف، بيروت، مكتبة الهلال، ۱۹۹۳ م.

ملکی میانجی، علی، «ناکثین» دانشنامه امام علی(ع)، زیر نظر علی اکبر رشاده مهر، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ق.

- صادقی، مصطفی، «نقد بر آمار تلفات جنگ‌های امام علی(ع)» فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، قم، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال دوم، پاییز ۱۳۸۰ ق.

- بلاذری، ترجمه امیرالمؤمنین، تحقیق محمدباقر محمودی، ایران، مجمع ثقافت الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، چ دوم.

- سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، تحقیق محمدباقر انصاری، قم، منشورات دلیل ما، ۱۴۲۲.



خبری تحلیلی ادیان نیوز
جامع اخبار و مطالب حوزه ادیان، فرق و مذاهب